

هدفها و انگیزه های انتشار علوم القرآن عند المفسرین

علیرضا ایمانی

قرآن کریم، گنجینه ای عظیم و جاودانی است که خدای متعال در اختیار بشر قرار داده، تا راهی روشن و استوار فراروی رشد و تکامل انسان باشد.

ارجمندی این گنجینه عظیم آسمانی، از همان ابتدای نزول نخستین آیاتش برای مسلمانان آشکار گشت. به گونه ای که اهتمام و عنایت خاصی را از مسلمانان صدر اسلام برای تعلیم و تعلّم و حفظ و قراءت آن در تاریخ، شاهدیم. تا آن جا که اشتغال به شؤون قرآنی نزد آنان، عملی بس مق دس و افتخاری بزرگ به حساب می آمد. از این روی، علوم قرآنی چون قراءت، علم کتاب و رسم الخط قرآن، اعراب قرآن و امثال آن را می بایست از نخستین علوم مربوط به قرآن دانست که از سوی مسلمانان دهه های نخستین تاریخ اسلام، تأسیس و مورد توجه قرار گرفت، چه این که آنان به خوبی دریافته بودند که برای رسیدن به معارف قرآن، ابتدا بایستی کلام الهی را نیکو بشناسند. از همین روست که امیرالمؤمنان (ع) پس از رحلت پیامبر با خود عهد کرد تا آیات و سور متفرق قرآن را گردنیآورد، عبا بردوش نگیرد و به امور اجتماعی نپردازد و ائمه معصومین، علیهم السلام، و اصحاب ایشان، بالاترین اهتمام را در این راه به کار بستند. شخصیت‌هایی همچون زید بن ثابت، عبدالله بن عباس، ابن مسعود و ابوالأسود دثلی، نمونه ای از چهره های برجسته قرآنی هستند.

پس از فراگیر شدن اسلام، اندیشه و روان اسلامی، به نگارش تفسیر قرآن و علوم وابسته به آن پرداختند. در اوائل قرن دوم هجری نوشته های فراوانی در زمینه قراءت، اعراب، اسباب نزول، و ناسخ و منسوخ عرضه شد و پیش از آن، این علوم، سینه به سینه محفوظ می ماند. بعد از قرن دوم، مسلمانان در نقاط و کشورهای گوناگون برای فهم قرآن و دستیابی به تفسیر آن نیازمند برخی بحثهای مقدماتی شدند که نوعاً این مقدمات را مفسران در ابتدای کتابهای تفسیری خود می نگاشتند و بعد به تدریج، گونه گونه بحثهای علوم قرآنی، و بستگی داشتن تفسیر قرآن بر آگاهی از برخی آن مقدمات، سبب شد که مرزبندی میان بحثهای تفسیر با علوم قرآن پدید آید.

صاحب نظران، آغاز این مرزبندی و اصطلاح جدید (علوم قرآن) را مربوط به قرنهای ۶ و ۷ هجری می دانند، چنانکه زرقانی با استناد به منابعی که ذکر می کند، قرن پنجم را آغاز پیدایش اصطلاح علوم قرآنی، و تفکیک آن از بحثهای تفسیری می داند^۱.

لازم به ذکر است که علوم قرآن نیز از ابتدای موجودیت مستقل خویش، دارای حد و مرز مشخصی نبود و هر نویسنده ای از زاویه دید خویش مباحثی را تحت این عنوان مورد بحث قرار می داد. از این روی، فهرست بحثهای علوم قرآنی در تألیفات علمای اسلام یکسان نیست، بلکه به رشته کشی دن و گزینش مباحث در ارتباط مستقیم با دیدگاه مؤلف آن کتاب است. هر چند می توان برخی مباحث چون تاریخ قرآن، ناسخ و منسوخ، اعجاز، جمع آوری قرآن و ... را از مسائل مورد اتفاق آنان برشمرد.

علوم قرآنی را چنین می توان تعریف کرد:

(کلید مسائل مقدماتی که دانستن آن برای دستیابی به تفسیر قرآن لازم است)

ییا:

(سلسله مباحثی که در راه قرآن شناسی قرار گرفته و مربوط به قرآن است، ولی تفسیر و تبیین آیات آن نیست)

پس علوم قرآن، به مفهوم و برداشت از آیات نظر مستقیم ندارد. و همچون نگرشی بیرونی به کلیت قرآن است، در حالی که علم تفسیر، نگرشی درونی به تک تک آیات دارد.

مباحثی از قبیل وحی و اقسام آن، وجوه اعجاز قرآن، تاریخ نزول و تاریخ جمع آوری قرآن، روش قراءت و آداب کتابت و... هر کدام به طور مستقل به عنوان یک علم مطرح بوده و مجموعه این مباحث را علوم قرآنی می نامند. بدیهی است که تمامی این مباحث، از اهمیت یکسانی برخوردار نبوده بلکه برخی ارتباط مستقیم تری با فهم محتوا و تفسیر قرآن دارند، مانند مبحث اسباب نزول، محکم و متشابه و علم قراءات.

اهمیت برخی دیگر از این روست که هرگونه استشهاد و استنادی به قرآن بستگی به اثبات آن دارد، مانند مسأله سلامت قرآن از تحریف و حجیت ظواهر قرآن. به خاطر اهمیت این گونه مقدمات است که بیشتر مفسران پیش از شروع به تفسیر قرآن، به تدوین برخی مباحث مهم علوم قرآنی در ابتدای کتاب اهتمام ورزیده اند.

تالیفات علوم قرآنی را به طور مشخص می توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. کتابهایی که به یک موضوع خاص علوم قرآنی همانند اعجاز قرآن یا قراءت یا تاریخ قرآن وامثال آن پرداخته اند، مثلاً در خصوص مسأله اعجاز قرآن، بیش از ۱۳۴ عنوان کتاب در ۱۳۹ جلد در دست است.

۲. کتابهایی که حاوی مجموعه ای از مباحث علوم قرآنی است، مانند: (الاتقان) سیوطی و (البرهان) زرکشی و (البیان) آیه الله خوئی و (التمهید) استاد معرفت.

۳. کتابهای تفسیر که مباحث علوم قرآنی را به صورت مقدمه در ابتدا کتاب یا به صورت بحثهای مستقلی در داخل کتاب و به مناسبت برخی آیات مربوط، مطرح ساخته اند. مثلاً آن گاه که مفسر در مقدمه کتابش اثبات می کند که قراءت حفص از عاصم درست تر از دیگر قراءات است، در جای جای کتاب تفسیری خود از این قاعده بهره جسته و در موارد اختلاف قراءت، آیه را برابر قراءت حفص تفسیر کرده و نتیجه گیری می کند.

اما اگر معتقد شود که همواره فصیح ترین قراءت، پذیرفته است و تفاوتی نمی کند که منسوب به کدام یک از قراء مشهور، یا غیر مشهور باشد، هنگام تفسیر آیاتی که در آن اختلاف قراءت راه یافته است آن را به گونه ای دیگر تفسیر کرده و برداشتی متفاوت با دیگران خواهد داشت.

مثال دیگر در مورد مسأله ناسخ و منسوخ است که هرگاه مفسری در این مبحث اعتقاد یابد که در قرآن آیه منسوخ نداریم، هنگام تفسیر آیاتی که احتمال نسخ حکم آن داده شده است، قاطع می ایستد و برای آن معنایی محکم و نامنسوخ می جوید و به ادعای نسخ در آن آیه پاسخ می دهد. به

هرحال، کتابهای تفسیر موجود از قرنهای نخستین تاکنون، در مقدمه و برخی در متن آنها، گنجینه های گرانبهایی از مباحث علوم قرآنی نهفته است که معمولاً مورد توجه خاص قرار نگرفته است و پژوهشگران این رشته، بیشتر به نوع نخست (کتابهای تک نگاری در علوم قرآن) یا نوع دوم (کتابهای خاص علوم قرآنی) مراجعه می کنند و از نوع سوم غافل می مانند و یا دسترسی به دهها دوره تفسیر قرآن ندارند!

به دنبال احساس این نیاز و ضرورت، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، برآن شد تا کتابهای تفسیر موجود را مورد بررسی قرار داده و آنچه از آن کتابها را که دربردارنده مطالب مهمی از بحثهای علوم قرآنی است انتخاب کرده و گردآورد

لازم به ذکر است که در مرحله نخست این طرح، تنها کتابهای تفسیر که به زبان عربی نگارش یافته در دستور کار قرار گرفته است واز یکصدو چهارده دوره تفسیر، ۵۶ تفسیر گزینش و بحثهای علوم قرآنی آن شناسایی، استخراج و تفکیک موضوع شده است.

درمیان این تفاسیر، برخی از مفسران موفق به ادامه و تکمیل کتاب خود نشده اند، مانند آیه الله خوئی در کتاب شریف البیان و شیخ جواد بلاغی در تفسیر آلاء الرحمن و برخی دیگر که اگر هم موفق به تکمیل آن شده اند، امروز اطلاعی از آن در دست نیست، مانند راغب اصفهانی در جامع التفاسیر و فرید وجدی در صفة التفاسیر.

برخی چون علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، عمده بحثهای علوم قرآنی را ذیل آیات مناسب آن مورد بحث قرار داده و در مقدمه تنها به روش تفسیری خویش پرداخته است.

در این پژوهش، تمامی بحثهای علوم قرآنی که در مقدمه تفسیرهای عربی، به قلم شیعه یا سنی، تدوین یافته مورد بررسی قرار گرفته و سپس بحثهای علوم قرآنی موجود در تمامی ۲۰ جلد متن تفسیر المیزان استخراج و بدان افزوده شده است، بدین جهت نام این مجموعه از (علوم قرآن ف ی مقدمات التفاسیر) به (علوم القرآن عند المفسرین) تغییر یافته است. این استثناء در مورد المیزان، تنها به خاطر جایگاه ارجمند این تفسیر در مجامع علمی است، هرچند عمق بحثهای این کتاب و توجه ویژه مؤلف آن به بحثهای علوم قرآنی و شرح آن برکسی پوشیده نیست. ترتیب بحثهای اصلی و فرعی و به رشته کشیدن فیشها بر اساس عناوین علوم قرآنی موجود در کتابهای خاص علوم قرآنی انتخاب شده است، هرچند که این کتابها خود در انتخاب و ترتیب عناوین همسان نیستند.

نقل عبارات مفسران در تمامی فصلها به ترتیب تاریخ وفات آنان درج شده تا ضمن رعایت نوعی ترتیب سیر تحول بحثهای علوم قرآنی در تمامی عنوانها از قرن نخست تا به امروز مشخص گردد، حتی بحثهایی که در قرون گذشته کمتر مورد اهتمام مفسران بوده است، یا اصولاً مورد کندوکاو عمیق آنان قرار نگرفته است.

ابتدا بنا بود خلاصه ای از کاوشها به گونه نتیجه گیری در پایان هر فصل افزوده شود، ولی برای جلوگیری از پیشداوری، این کار انجام نشد، بخصوص که بررسیهای تفسیر المیزان و البیان، بر اساس ترتیب تاریخی، خود در آخر هر فصل قرار می گرفت و ما را از این امر بی نیاز می ساخت.

مهم ترین هدفهای مورد نظر در گردآوری مجموعه (علوم القرآن عند المفسرین) را می توان در امور زیر خلاصه کرد:

۱. ضرورت ایجاد آشنایی با آثار و نوشته های علوم قرآنی به جهت جایگاه ویژه آن در میان دیگر علوم.

۲. برآوردن نیاز پژوهشگران در مورد آشنایی با دیدگاههای مختلف مفسران در یکایک بحثهای علوم قرآنی.

۳. نظام بخشیدن به بحثهای علوم قرآنی که در مقدمه تفسیرها آمده، با نظمی منطقی.

۴. ارائه تصویری گویا از سیر تحول بحثهای علوم قرآنی و چگونگی دگرگونی آن از صدراسلام تا اکنون.

اهمیت این پژوهش و تلاش قرآنی آن گاه مشهودتر خواهد شد که به چند نکته توجه شود:

۱. ناکافی بودن نوشته های مستقل علوم قرآنی.

۲. کاستی کتابهای خاص تفسیری برای یک پژوهش کامل و جامع.

۳. کمیاب بودن برخی از نسخه های تفسیری، مانند جامع التفسیر راغب اصفهانی.

۴. نیاز به دقت فراوان و صرف وقت زیاد برای جمع آوری و طبقه بندی اطلاعات و انجام پژوهش در خاتمه امید می رود که این پژوهش، در سرعت و اتقان تحقیقات و پژوهشهای قرآنی، مفید افتد و دستاوردهای نو در کاوشهای مربوط به علوم قرآنی را، ثمر بخشد.